

پسرم از ستم نمودن به کسی که جز خداوند بزرگ و عزیز یآوری ندارد، بپرهیز. خداوند بزودی داد چنین مظلومی را از ظالم خواهد گرفت.

امام حسین (ع)

پیام باحر

تک شماره ۳۵ ریال

پنجشنبه ۱۰ مهر ۶۵ سال هفتم شماره ۱۳۳

خدا یا مرا به منطق هدایت گویاساز و به آئین تقوا ملهم نمای و به خوی و خصلتی که پاکیزه تر است موفق دار و به کاری که پسندیده تر است بگمار.

امام سجاد (ع)

سخنی در باره احکام جزائی

«وقتی انسان به عقل سلیم و خالی از اغراض و هوای نفسانی و تمایلات و تشخیص های شخصی خود مراجعه می کند آنها را مخالف این نوع عقل می بیند که دیگر آن حدیث نمی تواند در مقابل ادله صحیح و صریح عقلی که آنرا نمی پذیرد اعتباری داشته باشد»

اساسا باید توجه داشت اگر قوانینی را بخواهند به اسلام نسبت دهند و یا اگر کسی یا نظامی جرات آنرا بکنند که بگوید این «قانون اسلام» و «حکم اسلامی» است باید با «متن صریح قرآن» آن هم قطعی و قطعی الدلاله و روشن باشد و مبتنی بر استنباط شخصی و مسلکی خاص نباشد. و یا باید سنت معتبر و در واقع علاوه بر «قطعی الصدوره» بودن تبیین کننده همان نصوص صریح باشد. بطوریکه اگر آن سنت موافق با دلالت صریح قرآن نبود و یا مخالف و معارض بدان بود معتبر و قابل استناد نخواهد بود.

منابع فقهی - می دانیم که دلایل و منابع فقهی در اسلام عبارتست از «کتاب» یعنی قرآن و «سنت» و در صفحه ۸

از این شماره نشریه بحثی تحت عنوان سخنی در باره احکام جزائی در نظام اسلامی می آوریم تا کسانی که دلسوز باخترگان اسلام و دلسوز جمهوری اسلامی می باشند مطالعه نمایند و چنانچه خوانندگان محترم نظرات و مطالب مستدلی ابراز دارند درج خواهیم نمود انشاء...

بسم الله الرحمن الرحيم
بررسی درباره این موضوع می تواند در چهار بخش بحث شود که عبارتند از: بحث در کلیات - بحث فقهی - بحث در جزئیات مواد حقوقی - بحث از نظر حقوق تطبیقی و مقایسه ای.

نقش مشارکت و تعاون در تربیت

آیه آله عمید زنجانی

عوامل و علل فاعلی چون مربی و والدین در رشد استعداد های کودکان و نوجوانان تأثیر بسزائی دارند و رمز موفقیت برنامه های تربیتی در مورد آنان، در گرو نحوه عملکرد و برخورد های مختلف مربیان و پدر و مادرها است.

و حرکت بسوی اهداف مطلوب بر اساس برنامه ای مشخصه و متناسب با آن استعدادهای و اهداف. برای دستیابی به چنین تربیتی باید عوامل متعدد و مختلفی را که به نحوی در آن نقش دارند شناخت و میزان تأثیر گذاری و اثر پذیری در صفحه ۸

طرح مساله
تربیت را میتوان بطور اختصار چنین تعریف نمود:
فراهم آوردن زمینه ها و عوامل نامناسب برای شکوفا نمودن همه استعداد های ظاهر و نهان انسان و به ثمر رسانیدن کلیه نیرو های بالقوه و بالفعل او در جهت تکامل

در صفحات دیگر می خوانید:

بررسی و ثبت اختراع - نوآوران

تحلیلی بر جنگ رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی

ما اهل کوفه نیستیم

قربانی تعصبات یک مادر نا آگاه در زیر شلاق!

در هوای گرم تابستان، کسل و بیقرار و ناامید روی تخته افتاده بودم و بی هیچ اندیشه درستی، حواسم پرت همه چیز بود و بیش از همه از بیهودگی زندگیم لجم گرفته بود. از کوجه دو ضربه به پنجره اطاقم نواخته شد بلند شدم، محسن بود، با بی حوصلگی نگاهش کردم چشمانش شیطان بود و لبش می خندید گفت بیا بیرون دختره داره با مادرش میاد با وجودیکه میدانستم دیدنش فایده ای ندارد و تغیییری در وضع موجود حاصل نمی شود دلم ریخت شتابان بحیاط رفته و وارد کوجه شدم با محسن سلام و عرض علیک نینبندی کردم و به انتهای کوجه چشم دوختم خودش بود، با همان چادر وال همیشگی و آن طرز راه رفتن بخصوص که اگر میان یک خیابان زن راه می رفت شناخته می شد. محسن تند و تند حرف می زد که حالا از من ممنون نیستی که از صبح تا شب زاغ سیاه خانم را چوب می زنم که خیرت کنم؟ و من شش دانگ حواسم متوجه او بودم. بالاخره بما رسیدند و دختر بی آنکه حتی نیم نگاهی بکنند یا مرا ببینند رد شد، بی اختیار گفتم بخشکی شانس محسن گفت چاره ای نیست باید فکری کرد، یکجوری باید بهش بگی یا محسن بحیاط رفتیم و کنار حوض زیر الاچیق درخت مو نشستیم. سالها بود که با بهناز همسایه بودیم پیش از آنکه پدرش، مادر و پنج فرزندش را رها کند، طلاق دهد و بتهران برود تا زندگی جدیدی را شروع کند، پس از رفتن پدر، مادر سرپرستی فرزندان را بعهده گرفت و زندگی را بر همان منوال سابق ادامه داد تا اینکه خواهر بزرگتر بیکی از همسایه ها شوهر کرد، شوهرش مردی جدی و مسئول و علاقمند بزندگی و نسبت به خانواده همسر متعصب بود، خواهر زن ها را مانند دختر خودش حفظ و حراست میکرد و با برادر زنهایش مهربان بود، برادر زن ها در سایه دلسوزیهای داماد دیپلم گرفتند برادر بزرگتر پس از انجام خدمت سربازی، در کارخانه ماشین سازی تبریز استخدام شد و خانه را ترک کرد برادر کوچکتر تازه سرباز شده است و این روزها خواهر بزرگتر بهناز هم بخانه بخت می رود اما بهناز...

راستش نمیدانم چه شد که یکروز که طبق معمول عبورم را تماشا میکردم متوجهش شدم و بنظرم جالب و گیرا آمد از آن پس دوست داشتم ببینمش. حالا بزرگترین تفریحم نگاه کردن ساو. از آغاز ورودش بکوجه تا نهان شدن در خانه

در صفحه ۸

فریادهای مطهری بر تحریفهای عاشورا

امام حسین شهید شد که اسلام بالا رود. حسین (ع) نمونه عملی قیامهای اسلامی است خواستند مکتب حسین زنده بماند خواستند لااقل سالی یک بار با آن نگاههای شیرین و عالی و حماسه انگیزش ظهور کند، و فریاد بکند:

دیگر حسین (ع) زنده بماند: «هیبت منالذله» زنده بماند، مردی که می آید در مقابل ۳۰ هزار نفر می ایستد آنچور مردانه در حالیکه در نهایت شدت گرفتاری است از ناحیه شخصی خودش، از ناحیه خانواده های خودش، مرد، مرد وار چنین مردی دنیا بخودش ندیده است خواستند هدفشان زنده بماند، مکتب حسین زنده بماند، پریت حسینی زنده بماند، روح حسینی، پرتوی از روح حسینی در این ملت دمیده شود و بتاید و برای اینها فلسفه اش خیلی روشن است، گفتند نگذارید خاموش بشود. حیات ماستگی دارد به او، زندگی ما بستگی دارد به او، انسانیت شما بستگی دارد به او، در صفحه ۳



س برای حسین چرا؟ حسین «ع» نمونه عملی قیامهای اسلامی است، خواستند مکتب حسین زنده بماند، خواستند حسین لااقل سالی یک بار با آن نگاههای شیرین و عالی و حماسه انگیزش ظهور کند، و فریاد بکند: (الاترون الی الحق لا تعمل به والباطل ولا ینتهی عنه) خواستند «الموت اولی من رکوب العاری» مرگ از زندگی ننگین بهتر است، برای همیشه زنده بماند، خواستند: «لاری الموت الا السعاده والحیة مع الظالمین الا برما» برای همیشه زنده بماند، زندگی با ستمکاران برای من خستگی آور است، مرگ در نظر من جز سعادت چیزی نیست، خواستند این جمله زنده بماند، خواستند آن جمله های

دیدگاهها



گذشته می اندیشید که چقدر بی توجهی از شوهرش دیده است. چقدر خود بدست خود خانه را تعمیر کرده و چاه کنده است و شوهرش در آمده های هنگفت را که از کار در شهرستان تحصیل می نموده در راههای... خود خواهی و خود پرستی صرف می کرد و چه بی رحما!

می اندیشید که چگونه همچون ماده گریبی چهار پسر و یک دخترش را به دندان کشید و حفظ کرد بی آنکه پدرشان جز از وجودشان از مشکلات و مصائب آنان خبردار شود. گویی خانواده خجسته نداشتند، می اندیشید که پسر بزرگش چگونه از دستش رفت. آنگاه که دیگر نمی توانست هم «سیرشان» کند و هم «مراقبتشان» او را بردند به آنجا که دیگر بازگشت نداشت. اعتیاد... زندان... آزادی اع... زندان... می اندیشید که امروز با درآمد دو پسر و یک دخترش باید زندگی را اداره کند و از آنها پول بگیرد و برای آنها خرج کند. خود پیروزمای و پیرهنی بیبوشد و شلوار چین پسرش را بشوید و پسران شوهرش را اتو کند. من او را دیدم، دستان پینه بستاش را، پاهای بیمار و خستاش را. اما نمسی دانم در فکرش چه بود. لکن، در وجودش، زندگی سرگذشتش نمایش زن ایرانی را دیدم و مظلومیتش را دریافتم.

به نام هستی بخش من او را دیدم. اندام خمیده او را دیدم چهره در هم کشیده از دردش را دیدم. آری من مهمانش بودم. او، زنی از خطه شمال، همچون دیگر زنان آن سرزمین و خطه های دیگر سردوش خرد باز زندگی را می کشد و با لهجه شمالی می گوید: چه کنم باید بسوزم و بسازم. قلبش مالا مال از مهر است و کلام و رفتارش سرشار از علاقه و مهربان نوازی. دستش پر از سخاوت و جانفش سراسر ایثار. اما در عمق نگاهش درد را می بینم و در سوارای چهره اش نگرانی را آنگاه که برای مهمانهای ناخوانده اش مرفش را بر سرید تا با آن غذای لذیذی طبخ کند، با کلامش خوشامدنی گفت، ولی در چشمش غم خانه داشت. با مرفش چه می خواست بکند؟ فقط غذا، فقط شکم و سفره... ساده اندیشی است، غذای رنگینش

خاطرات جبهه

روحیه بسیار عالی و فداکاری این دو خواهر تاثیر عمیقی نهاد، دو خواهر یکه بدون توجه به باران گلوله و خمپاره که بر سرشان میبارید و هر لحظه امکان کشته شدنشان بود

غذای گرم تهیه می کردند تعدادشان در حدود ۶۰ نفر بود و با وجود خمپاره و خمسه خمسه در صحن مسجد بدون کوچکترین هراسی از مرگ به کار مشغول بودند و چند تن از خواهران با اسلحه وظیفه نگهبانی را بعهده داشتند.

برادر پاسدارمان از شجاعت شیرازی سخن میگوید به نام زهرا که حدود ۲۱ سال داشت شوهرش در کویت کار میکرد و بچه چند ماهه اش را نزد مادرش فرستاده بود. خانهاش در اثر اصابت خمپاره ویران گشته و مجبور شد به مسجد برود. اوائل در مسجد بزنان در تهیه غذا برای رزمندگان کمک میکرد، بعد از شدت یافتن و کوجه به کوجه شدن جنگ به سنگرها میرفت و با جته کوچکی زیر گلوله های دشمن زخمی ها را بر دوش میکشید و به بیمارستان حمل میکرد. بارها دیده بودم که شهدا را با آمبولانس به بندر ماهشهر میبرد، و با دست خود آنها را شسته و دفن میکرد و دوباره با روحیه بسیار عالی بازگشته به کارش ادامه میداد. شبها به سنگرها آمده و تا صبح همراه برادران پاسدار و تکاور از سنگرها پاسداری مینمود. آخرین بار در حالی او را دیدم که در گوشه خیابان به دو رزمنده زخمی کمک میکرد. بدلیل نبودن وسائیل با شجاعت

پهرانش را از هم درید و با وجود اینکه بر پیکرش فقط یک زیر پیراهن مانده بود به خاطر جلوگیری از خونریزی و نجات آن دو مجروح پهرانش را تکه تکه کرده و با هر تکه اش زخمهایشان را پانسمان نمود. «برادر پاسدارمان لحظهای ساکت شد و با غمی خاموش گفت: «بعد از آن حادثه دیگر این خواهر دلیر را ندیدم و نمیدانم در حال حاضر زنده است یا نه.»

سپس درباره شیرزانی که با به پای برادران خود برای هر ذره این آب و خاک با دشمنان مین جنگیدند، شهید شدند و با خون خود حماسه ها آفریدند چنین می گوید: «در جریان جنگ کوجه کوجه در اطراف خیابان طالقانی در خرمشهر دو خواهر مبارز که همراه دیگر برادران سنگر به سنگر با سربازان مزدور عراقی می جنگیدند در محاصره دشمن قرار میگرفتند. یکی از خواهران موفق میشد عود خط محاصره را شکسته فرار کند و خواهر دیگر در جنگ دو سرباز کثیف عراقی اسیر میشود و به وحشیانه ترین شکلی مورد تجاوز قرار میگردد، خواهر دیگر اقدام به نجات همزمنش میکند و دو سرباز مزدور را هدف گلوله قرار داده. آنها را نابود میسازد و سپس به ما خبر داد. ما هم برای کمک به آن خواهر که قادر به راه رفتن نبود شتافیم او را به جای امنی بردیم بعد از اینکه حالش بهتر شد خطاب به ما گفت: «لکه ننگی بر دامانم نشسته باید با خونم این لکه را پاک کنم. بخاطر وطن تا آخرین نفس و تا جان در بدن دارم خواهم جنگید تا کشته شوم، در اینصورت است که میتوانم این لکه را پاک کنم.» و با روحیه بسیار عالی از جای بلند شد اسلحه را بر دوش گذاشت و خود را برای نبرد با دشمن آماده کرد، غروب همانروز آنطوریکه آرزو میکرد جنگید و کشت تا کشته شد.

درباره چگونگی مبارزات زنان از او سوال کردیم. میگوید: تعداد زنان در جبههها بسیار کم است ولی با وجود تعداد کمشان با روحیه عالی و فداکاری که

زن در پشت پرده حجاب

در زبان عربی نه فقط به معنای زینت آلات است که جدا از بدن میباشد بلکه شامل زینت و آرایشهای است که به عنوان قسمتی از بدن هم محسوب میشود بر طبق نظرات این دسته از فقها حکم حجاب این است که زن نباید هم زینتهایی که جدا از بدن اوست هم زینتهایی که جزئی از بدن اوست را ظاهر سازد و مضافاً اینکه صرفاً آن قسمتهایی از بدن زن که احتیاج به حجاب ندارد عبارت از دو دست و گردی صورت میباشد. همانگونه که ملاحظه میشود در حقیقت آیه فوق الذکر در سوره نور چنین چیزی را نمیگوید، بلکه دستور میدهد که سینه و برودش را بپوشاند و این امر دلالت بر این میکند که احتمالاً زنان در آن موقع با سینه و برودش بدون پوشش بیرون میرفتند، و این آیه در حقیقت بطور کلی دستور به یک پوشش متعادل میدهد تا یک حجاب کامل.

این آیه همچنین بیانگر این معناست که تا پیدایش اسلام در سال ۶۱۰ میلادی جدایی اجتماعی بین زن و مرد نبود، زیرا اگر بین زن و مرد جدایی اجتماعی بود در آنصورت دلیلی نداشت که از زنها بخواهند که بصورت متعادلی در جامعه رفتار کنند، حتی تا سه قرن بعد از اسلام زنان از نقطه نظر اجتماعی هنوز جدا از مردان نبوده و دارای این حق نیز بودند که آشکارا با مردان در مساجد نماز بخوانند.

با گسترش اسلام مسئله حجاب و جدایی اجتماعی زنان از مردان بتدریج توسعه یافت بطوریکه بسیاری از زنان شهری و طبقات مرفه حجاب را پذیرفتند. معذالک مسئله حجاب توسط زنان قبایل، روستاییان، و پسا زنان کارگر بان صورت که باید رعایت نشد. در میان آنهایی که حجاب را پذیرفتند حجاب در واقع مانند سمبلی برای انتقال از کودکی به بلوغ و انتقال از دوران مجردی به تاهل بود.

باید برای نکته تأیید شود که از زمان شروع مسئله حجاب، این امر معمولاً یک پدیده مربوط به طبقات متوسط و بالای شهری بوده است. برای زنان روستایی و عشایری که همواره، نقش مهمی در زندگی اقتصادی جوامع خود داشتند پوشش از سرتا پا قاعدتاً باین شکل فعالیت فیزیکی آنها را با مشکلاتی مواجه میکرد است.

سنت های ایرانی

در ایران مسئله حجاب و جدایی اجتماعی زنان در رژیم سلسله صفویه (۱۷۲۲ - ۱۵۰۱) کسه شیهه به عنوان مذهب رسمی کشور قبول شد، بطور منسجمی لوازم گرفت حکومت بعدی یعنی سلسله قاجاریه (۱۹۲۵-۱۷۱۵) نیز مذهب و سنتهای سلسله صفویه را پذیرفت و لذا مسئله حجاب و جدایی اجتماعی زنان ادامه یافت و در

دارند کلاً باعث بالا رفتن روحیه رزمندگان هستند. با اینکه هر آن امکان دارد جان خود را از دست بدهند به برادران در کندن سنگر کمک میکنند و عالیتترین شکل آن در جبهه است که با ایثار و از جان گذشتگی در صف اول مبارزه علاوه بر کار امدادی در عوض کردن خنثاب به برادران رزمنده پاری میسرانند. در نبرد خیابانی خرمشهر من با دو خواهر امدادگر مواجه شدم که

روحیه فداکاری و مبارزه در آنها بقدری مرا تحت تاثیر قرار داد که از خاطر مسموم نمیشود. این دو خواهر امدادگر با کیف کمکهای اولیه که همیشه به دوش داشتند در خط اول جبهه زیر خمپاره ها و گلوله ها به زخمیها کمک میسرانند و یکبار که جنگ بسیار شدید بود و دشمن را سنگر به سنگر عقب میسرانندیم در نتیجه انفجاری یک خمپاره چندین تن زخمی شدند این دو خواهر خود را به سنگرها رسانیدند برای جلوگیری از خونریزی، زخمیها را با سرعت پانسمان میکردند، منم به کمک آنها شتافتم اما یکی از خواهرها با فریاد به من گفت: «تو به سنگر برگرد و بجنگ ما خود زخمیها را سالم به بیمارستان میسرانیم و آنها زخمیها را بردوش خود از خط اول جبهه به آمبولانس میسرانند. درحین این حمل و نقل یکی از خواهرها زخمی شد ولی بدون کوچکترین توجهی به زخم و دردی که در وجودش پیچیده بود به کارش ادامه داده و آخرین کسی بود که سوار آمبولانس شد برادری میگفت در بیمارستان هنگامیکه میخواستند زخمش را پانسمان کنند باهیجانی بسیار فریاد زد من حال خوب است به زخمیهای دیگر برسید. روحیه بسیار عالی و فداکاری این دو خواهر تاثیر عمیقی نهاد. دو خواهر یکه بدون توجه به باران گلوله و خمپاره که بر سرشان میبارید و هر لحظه امکان کشته شدنشان میرفت، بادیدن روحیات سرسخت آنان بود که خستگی چندین ساعت جنگ متوالی را که درمن بوجود آمده بود از یاد بردم. این خاطره را که تاثیر عمیقی درمن گذاشت هرگز فراموش نخواهم کرد.» این برادر رزمنده درباره شیرزنان عرب که دردهات مرزی زندگی میکنند و با شجاعت می جنگند، چون گوه استوار و مقاومتند چنین میگوید:

وقتی که سربازان مزدور عراقی بدهات مرزی وارد میشوند مردهای مجرد را میکشند و مردهایی که زن و بچه دارند به اسارت میبرند ولی زنان عرب در زیر باران خمسه خمسه و خمپاره به زندگی روزمره خود ادامه میدهند و به اشکال مختلف به رزمندگان در جنگ کمک می کنند.

به یک ده مرزی رفتیم که سربازان عراقی مردها را به اسارت برده بودند. وقتی ما وارد شدیم زنها از ما به گرمی استقبال کردند. ما گرسنه و تشنه بودیم با اصرار غذای ناچیز خود را به ما دادند و با عواطفی سرشار

جورابهایمان را علیرغم خوستمان شستند. این زنان شجاع عرب از ما سؤال کردند چرا شما اسلحه نمی دهید؟ ما اسلحه بدهید تا از خاکمان دفاع کنیم و به ما پیشنهاد کردند که آنجا را پایگاهی برای مقابله با دشمن قرار دهیم آنها میگفتند ما شما را پناه خواهیم داد. یکبار با یکی از این شیرزنان صحبت میکردیم ناگاه صدای شلیک خمپاره شنیدیم من و دوست همزمنم فوراً روی زمین دراز کشیدیم ولی آن زن عرب بدون کوچکترین عکس العملی در حالیکه می خندید به ما گفت بلند شوید این صدا از توپخانه خودمان بود. و این نشاندهنده دقت و آشنایی زیاد آنها به صدای توپخانه خودی و عراقیها بود. با خجالت زیاد از جا بلند شدیم و بکارمان ادامه دادیم.

بهالزمانگهی واقع در شادگان رسیدیم، شادگان شهر کوچکی است که بین آبادان و اهواز قرار دارد. اکثر مردم و رزمندگان ما از طریق جاده خاکی که در حدود ۶۰ کیلومتر فاصله دارد با پای پیاده از آبادان به اهواز رفت و آمد میکنند و اکثر عراقیها مردم غیور ما را در این جاده با هلیکوپتر تعقیب کرده و به مسلسل میبندند، یک برادر زخمی که در این درمانگاه بستری بود و از طریق همین جاده خود را به شادگان رسانده بود در باره مشاهداتش چنین گفت: «زبانم از گفتن رشادتها و دلوریهای مردم رزمنده میهنم قاصر است و بخصوص نبرد خونین شهر که حماسه بزرگی بود چون تل زعتر و به نظرم

دوران حکومت این سلسله فویرت شد بطوری که سرانجام این مسئله توسط ایدئولوژی دیگری یعنی ایدئولوژی غرب مورد حمله قرار گرفت.

تغییر سلسله حکومتی در ایران از قاجاریه به پهلوی مصادف با نیاز و درخواست هرچه بیشتر برای هرچه بهتر پذیرفتن ایدئولوژی و زندگی غربی بود این خواش و تقاضا بالاخص بر زنان تاثیر قابل ملاحظه ای گذاشت بطوریکه این اثر هر چند سطحی، اما موضع زنان در ایران را بطور ریشهای و عمیق در خلال دهه های بعد از آن تغییر داده است.

نقطه عطف مهم در سال ۱۹۳۶ بود که زنان بطور رسمی بوسیله فرمان رضاشاه (۱۹۴۱-۱۹۲۵) بی حجاب شدند. اعضای زن خانواده سلطنتی نمونه و مثالی برای بی حجابی بودند بطوریکه همواره در جامعه بدون حجاب ظاهر میشدند. و این امر به حدی بود که حتی بدون حجاب نیز به آمان مقدسه میرفتند. کشف حجاب از زنان تاثیر بیسابقه ای بر روی نسل جدید زنان گذاشت، بدین معنی که یک سلسله مسائل و موضوعاتی را مطرح ساخت که هنوز است تاثيرات آن روشن نشده است و کشف حجاب توسط شاعره معروف آرزمان پروین اعتصامی (۱۶۴۱-۱۹۰۶) در یک شعری با خوشحالی زیاد بیان شده، شعری که در آن مشقتها و محرومیت های خاصی از جدایی اجتماعی زنان کاملاً احساس میشود.

زن در ایران بیش ازین گسویی که ایرانی نبود پیشمات جز تیره روزی و سریشانی نبود

کس چون زن اندر سیاهی قرنها منزل نکرد

کس چو زن در معبد سالوس زندانی نبود.

کشف حجاب از زنان این تاثیر را داشت که یک نسل کامل دخترانی را به جامعه تحویل دهد که بنظر میرسد برای آنها همه راههای پیشرفت و تعالی اجتماعی باز بود بطوری که آنها دکتر و دانشجو و حقوقدان شدند. با اصطلاح در زمان محمدرضا پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۴۲) ادامه یافت بطوریکه در سال ۱۹۶۳ زن حق رای دادن و حق انتخاب شدن در پارلمان و با حق داشتن رهنش دولتی داده شد در رژیم پهلوی زنان بی حجاب، میبک تساوی حقوق رسیده با پرورش فکری خود در سبیل پیشرفت اجتماعی به سوی غربی و مدرنیزه شدن ایران بودند. در زمینه مطالب این مقاله کافی است به این نکته اشاره کنیم که در شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران زنان در مشاغل وزارت، معاونت وزارت، اعضاء پارلمان، سناتور، شهردار، استاندار، عضویت در نیروهای مسلح و پلیس، دیپلمات، قاضی، حقوقدان و استادان دانشگاه در سطح کشور مطرح بودند.

در مدت کوتاهی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، پوشش یامعادل آن که همان حجاب اسلامی روسری، مانتو شلوار است بطور رسمی معرفی شده و برای همه زنان اجباری گردید. نظر به اینکه ایدئولوژی دولت که حجاب ناشی از آن است شیعه میباشد لذا لازم است که فروض اساسی زمینه چنین ایدئولوژی مربوط به زنان را مطالعه نمائیم.

ادمه دارد

حتی بزرگتر از آن او در باره شجاعت باور نکردنی چهار شیرزنی که هشت سرباز عراقی را دستگیر کرده بودند، چنین می گفت: یکی از این خواهرها را میشناسم که بسیار فعال و پرتحرک است و گوئی اصلاً معنی ترس را نمیشناسد طوریکه از دیوار صاف بدون کوچکترین زحمتی بالا میروید.»

چگونگی به اسارت گرفتن سربازان عراقی را بوسیله این چهار شیرزنان میسریم در بارشان میگوید: «برادر یکی از این زنان مبارز تنگاتنگ جنگ با دشمن شهید شده بود و او برای انتقام از دشمن نقشهای طرح میکند. بدینترتیب که با شجاعت به منطقه ای که سربازان مزدور عراقی در آن مستقر بودند میروند ۳ نفرشان در پشت

بوته ها پنهان میشوند و یک نفر با اسلحه ای که زیر لباسش پنهان کرده بود، در محوطه بازی به انتظار میماند و در همین حین ۸ سرباز عراقی او را دیده و با سلاحهای آماده به آتش به طرف او میروند. این خواهر تظاهر به ترس میکند سربازان عراقی که او را چنین هراسناک می بینند، احساس میکنند خطری وجود ندارد، با خیال راحت سلاحهایشان را به دوش گذارده و خوشحال از اینکه میتوانند چند لحظهای از تفریح کرده و لذت ببرند به طرف او میروند وقتی که به چند قدمی او میرسند این خواهر شجاع اسلحه اش را از زیر لباسش بیرون آورده و آنها را خلع سلاح میکند و سه خواهر دیگر هم از پشت بوته ها آنها را محاصره کرده و دستهایشان را با طناب از پشت بسته و آنها را به اسارت میگیرند، و برای تحویل به شهر می آورند. ما وقتی اسرا را دیدیم گوئی که رویا بود، زیرا هرگز باور نمی کردیم که چنین واقعیتی اتفاق افتاده باشد، نه تنها من بلکه کسانی که آنها را میدیدند باورشان نمیشد که این خواهران با اینهمه جسارت و شجاعت بمیان دشمن بروند و از آنها اسیر بگیرند.» در حقیقت این برادر حق داشت زیرا ما هم که جریان را شنیدیم برایمان غیر قابل تصور بود. این نمونه های کوچکی از دلوریهای شیرزنان میهنمان در برابر بعثتین متجاوز میباشد، زنانی که بهمراه برادران همزمن خود مبارزه سخت را به پیش میبرند. صبح روز بعد به سه راهی آبادان رفتیم، جاده خاکی که در بالا اشاره شد

تعداد زنان در جبهه ها بسیار کم است ولی با وجود تعداد کمشان با روحیه عالی و فداکاری که دارند کلاً باعث بالا رفتن روحیه رزمندگان هستند

به این سه راهی ختم میشود. از این راه است که هر روز دسته دسته از مردم زن و مرد و کودک از راه میروند و هر روز دسته جات جدیدی از مردم و رزمندگان عازم آبادان میشوند. روزیکه به سه راهی رفتیم ارتش جاده را بسته بود و به کسی اجازه رفتن نمی دادند، علت را نمیدانستیم. مردی را دیدیم که قسمت هایی از بدنش زخمی شده بود و او را به واتی حمل میکردند. او گفت: «من تازه از راه رسیدم در بین راه هلیکوپترهای عراقی بما حمله کردند و ما به مسلسل بستند و من زخمی شدم. علت بستن راه بر ما معلوم شد. زنی را دیدیم که عیالی زنده و خاکی به سر داشت، پاهایش برهنه بود و در حالیکه میدوید و به طسرف جاده خاکی میرفتند و

سرباز مانع رفتن او شدند، زن که از خشم میلهزید و چهره آفتاب سوخته اش همچان زده بود و چشمانش همانند دو گلوله آتش مملو از خشم و کینه و نفرت بود. دستهایش را به طرف آسمان بالا برده و مرتب لعن و نفرین نثار صدام حسین میکرد، به او توضیح دادیم که جاده ناامن است و دشمن پیوسته جاده را مورد هدف قرار میدهد. اما او میگفت من باید به آبادان بروم حتی اگر کشته شوم، من ۲۴ ساعت است که نه نان و نه آب خورده ام و تا خود را به آبادان رسانم چیزی از گلویم پایین نمیروم، من به هر طریقی که شده باید بروم. علت اصرار او را برای رفتن پرسیدیم با هیجان گفت: «من فرزند دارم ۴ فرزندم در اهواز و دو فرزند دیگرم نزد مادرم در آبادان هستند، کوچکترین خبری از آنها ندارم. ننگم پیر و چشمانش کپسوست و نمیتواند بجهت هایم را بیاورد.» از شوهرش جوفا شدم گفت: شوهرم در جبهه است و با صدام میرحم میچنگد و از او هم خبری ندارم. بجهت هایم خیلی کوچکنند و نمیدانم زندانم با کشته شده اند و این بی خبری مرا بسیار زجر میدهد. خداوند هر چه زودتر صدام جنايتكار را بسزایش برساند زیرا او بود که گاشانام را ویران کرد، خانواده ام را در بدر کرد، جوانان نازنین را به کشتن داد، حالا جان من چه ارزشی دارد بهر طوری شده باید بروم.» با روحیهای که در این شیرزنان سراغ داشتیم مطمئن بودیم که علیرغم خطرات فراوان او خواهد رفت.

زن دیگری را دیدیم پاره رهنه دست دخترش را در دست داشت. پیکرشان را زرد و خاک راه سفید شده و خستگی ناشی از راه طولانی بر چهره شان هویدا بود. دخترک زخمی عمیق بر گونه داشت که بسروى آن پشم سوخته برای جلوگیری از خونریزی گذاشته بودند. این زن که به زبان عربی صحبت میکرد گفت: «سربازان عراقی به ده ما آمدند به ما گفتند که ما به عراق بیایید به شما خانه و غذا میدهم و شما را در راه کامل نگهداری خواهیم کرد. ما در جواب گفتیم که ما از شما هیچ چیزی نمی خواهیم. فقط ما را آزاد بگذارید برویم. آنها مردها را به اسارت بردند و ما را آزاد کردند ما هم خانه و دهامان را رها کرده، آمدیم. و ادامه میدهد: بصورت دخترم تر کش خمپاره خورده میخواهم او را به درمانگاه ببرم سپس بسا قسامتی چون سرو

با گامهای استوار که حاضر نشده بود با وجود فقر شدید، وطنش را به آسایشی که مزدوران عراقی وعده اش را داده بودند بفروشد، بطرف درمانگاه شادگان روان شد.

گزارشی که در بالا آمده شمهای است که رشادتها و فداکاریهای زنان مبارز، کشورمان که ثابت میکنند، زنان به عنوان یک نیروی عظیم قادرند در هر شرایطی همدوش برادران خود در برابر دشمن متجاوز بساخیزند و حماسه ها بیافرینند. متأسفانه مسئولین امر بعلت نداشتن برنامه ریزی دقیق نتوانستند از این نیروی عظیم بخصوص در زمینه کار تدارکاتی پشت جبهه انطوریکه باید، استفاده کنند. اصولاً دهر جنگی خط اول جبهه و کار تدارکاتی پشت جبهه دو بخش مکمل یکدیگر را تشکیل میدهند که چگونگی پیشبرد هر یک میتواند نقش تعیین کننده ای را در پیروزی و یا شکست جنگ داشته باشند.

اطلاعه

- موسسه اسلامی زنان جهت کلاسهای ترم پائیزه ثبت نام میکند؛
- ۱- کلاسهای ایدئولوژی- تفسیر قرآن- تاریخ اسلام- قرآنت قرآن
- ۲- کلاسهای زبان انگلیسی- زبان فرانسه
- ۳- کلاسهای سوادآموزی- دوره ابتدایی و دوره تکمیلی
- ۴- کلاسهای خیاطی- دوره صبح و بعد از ظهر ثبت نام همه روزه از ساعت ۹ الی ۵/۳۰ بعد از ظهر محل: خیابان هدایت بعد از چهارراه شهید نورمحمدی پلاک ۱/۲۷۵

بررسی و ثبت اختراع

نشریه داخلی سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران

اغلب آنچه امروزه به صورت وسایل، ابزار، مواد و... و حتی روشهای تحقیق و تولید به صورت بدیهی و ساده در دسترس ما قرار دارند، در گذشتههای دور، جزء آرزوها و تخیلات بشر بودهاند.

بررسی علمی طرحهای اختراع و ابتکار، ارائه خدمات علمی، فنی و مالی به نوآوران و همچنین نوعی تمرکز مثبت را در این زمینهها موجب می شود. تمرکزی که علاوه بر حذف قواصل اداری، صرفجویی قابل توجهی را در نیروی انسانی، وقت نوآوران و هزینهها را به همراه خواهد داشت. ضمنی به علت سهولت در امر دسترسی به نیروهای کارشناسی لازم برای بررسی و همچنین مراجعه به سوابق اطلاعاتی مربوط به اختراعات ثبت شده در گذشته، امکان بررسی دقیق تر طرحها را میسر می سازد. در همین راستا از سال گذشته واحدهای زیر عنوان دفتر بررسی اختراعات در سازمان تاسیس شد و فعالیتهايش را بطور رسمی و عملی از همان زمان آغاز کرد. طی مدت یادشده تاکنون در این دفتر رقمی نزدیک به ۳۵۰ تقاضای اختراع دریافت شده که تعدادی از آنها مورد بررسی قرار گرفته است و از آن میان حدود ۳۳ فقره طرح به عنوان اختراع برای ثبت و طی مراحل حقوقی لازم به اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی ارجاع شده است.

اگره شدن از چگونگی بررسی و ثبت اختراع، برای نوآوران و پژوهشگران از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این روی توضیح بیشتر درباره مرحله بررسی اختراع را به شمارهای بعد موقوف می کنیم. با این امید که بتوانیم مواردی از جمله تعریف اختراع و حدود آن، نوآوریهای قابل ثبت و غیر قابل ثبت، مدت و نحوه بررسی اختراعات، اطلاعات و مدارک مورد نیاز برای بررسی، شرایط ثبت اختراعات در داخل و خارج کشور، نهادهای بین المللی ثبت اختراعات، طبقه بندی بین المللی اختراعات و بالاخره چگونگی ارائه تقاضا برای بررسی اختراعات را در شمارهای آینده «نوآوران» درج نماییم.

والسلام.

در ایران تدوین شد. سپس در سال ۱۳۳۷ این قانون با الحاق آئین نامه اصلاحیه ای به آن تکمیل گردید. هماینگ این قانون و اصلاحیه آن ملاک ثبت اختراعات در کشورمان است. این قانون در ۳۶ ماده تنظیم شده است و نکات عمده ای از جمله تعریف اختراع، حقوق مخترع، شرایط ثبت اختراع در ایران و خارج از کشور، هزینه ثبت، زمان ثبت و نظایر این را شامل می شود. آئین نامه اصلاحی مصوب سال ۳۷ نیز جنبه های اجرایی قانون مذکور را تصریح کرده است. توضیح بیشتر در این باره مستلزم درج کامل متن قانون ثبت اختراعات است که در این نوشتار ممکن نمی باشد.

اندیشه نو در ذهن خلاق فرد جرقه می زند. اندیشه ای که هم می تواند فی البداهه باشد و هم بر اثر تجربه در زندگی روزمره، مشاهده در طبیعت و روابط حاکم بر پدیده ها ویا پژوهشهای مشخص و منظم در محیط های علمی، فنی، و آزمایشگاهی. و سرانجام به اکتشاف یا اختراع منجر شود. به بیان دیگر اغلب آنچه امروزه به صورت وسایل، ابزار، مواد و... و حتی روشهای تحقیق و تولید به صورت بدیهی و ساده در دسترس ما قرار دارند، در گذشتههای دور، جزء آرزوها و تخیلات بشر بوده اند.

اما از زمانی که فکر نو در ذهن نوآور شکل میگیرد تا زمانی که به تولید می رسد ویا به نوعی، جنبه کاربردی پیدا می کند، مسیری طولانی سپری می شود. مسیری که نه بعد مکان آن قابل پیش بینی است و نه بعد زمان آن. با این وجود طی این مسیر نیاز به گذر از مراحل مشترک دارد که اغلب طرحها مشترک می باشد. از جمله این مراحل که سپری کردن آن ها ضرورت و اهمیت ویژه ای دارد، مراحل بررسی و ثبت اختراع می باشد.

این اهمیت از یک سوی ناشی از شرایط خاص جوامع معاصر است که عمدتاً ویژگی آنها را ارتباطات سریع سیستم کار جدید و نقش فوق العاده علوم و تکنولوژی در زندگی فردی و اجتماعی می توان ذکر کرد. از دیگر سوی بخاطر تمرکز اطلاعات علمی و فنی برای استفاده آیندگان، توسعه طرحهای پژوهشی و همچنین حفظ حقوق مخترعان که در زمره حقوق مالکیت های معنوی قرار دارد، موضوع بررسی و ثبت اختراعات، جایگاه و ویژگی یافته است. به علاوه تحت تاثیر همین نقش فوق العاده علوم و تکنولوژی در توسعه اقتصادی و اجتماعی که بیوستگی عمده ای با استقلال اقتصادی و سیاسی دارد، نوآوریها بعنوان نوعی تولید ملی در عرصه داخل و در بازار رقابت های بین المللی به صورت کالاهای استراتژیک محسوب می شوند درآمدی که کمتر در ارقام رسمی و معمولی جایی برای آنها منظور می شود. قدر مسلم آن است که این سرمایه های هر چند نامرئی و وجودشان محسوس است و حفاظت و حراست از آنها مهمتر و دشوارتر از سایر مالکیتها می باشد.

برای پاسداری از این حقوق، ۵۵ سال قبل (در تیرماه ۱۳۱۰) برای اولین بار قانون ثبت اختراعات و علائم تجاری



هم بود، گفت یک روز در اصفهان در حدود بازار، حدود مدرسه صدر در آنجا گفتمد قبل از ایشان بوده ایشان هم از افراد معتبری نقل کردند روشهای بود که از بزرگترین مجالس اصفهان بود مرحوم حاج میرزا حسین خادمی که از علمای بزرگ اصفهان بود در آنجا صحبت میکرد، یک واعظ معروفی گفته بود که من خاتم بودم در آن جلسه قرار بود آخری باشم منبری ها که می آمدند هنر خودشان را آنجا اعمال میکردند برای گریاندن مردم، هر کس که می آمد آنجا سینه زنی میکرد و بعد هم که از منبر می آمد پائین نیم ساعت مینشست هنر بعدی را بپیند، تا ظهر طول کشید من دیدم هر کسی هر هنری داشت بکار برده اشک مردم را گرفتند، من ماندم که چکار کنم همانجا نشستم این قصه را جمل کردم و رقم گفتم کربلاش کردم، از همه بهتر شد، این پیش از ظهر بود. عصر همان روز وقتی که رقم در چهار سوق آنجا، رقم مجلس روزه، دیدم (روضه خوانی) که قبل از من است همان داستان را دارد بالای منبر می گوید، حال اینکه من پیش از ظهر جمل کردم، این موضوع که دستگاه حسینی یک دستگاه گدائی است و از هر وسیله ای برای گریاندن می شود استفاده کرد بسیار یک توهم دروغ و غلط است و یک عالم بزرگی شد برای جمل و تحریف.

مرحوم حاجی نوری این موضوع را در کتاب خودشان نقل کردند، این مرد بزرگوار استاد مرحوم حاج شیخ عباس که حتی بر حاج شیخ عباس ترجیح داشته به اعتراف خود حاج شیخ عباس و دیگران، مرد فوق العاده متبحری است، مرد فوق العاده یا سواد، این مرد بزرگ می گوید آقا اگر این حرف درست باشد که هدف وسیله را مباح می کند پس دیگر اساساً چیزی در دنیا باقی نمی ماند. من اینجور می گویم آقا یکی از هدفهای عالی ادخال السور در قلب مؤمن است یعنی انسان کاری بکند که یک مؤمن خوشحال بشود، این هست یا نه؟ می گویم بله، می گویم اگر هدف وسیله را مباح می کند من برای اینکه فلان مؤمن خوشحال بشود در حضورش غیبت می کنم چون از غیبت خوشش می آید، می گویند آقا گناه دارد، می گویند نه آقا هدف مقدس است من که غیبت می کنم می خواهم که او را خوشحال کنم می خواهم سرگرم کرده باشم او را... این چه گمراهی است؟ این چه حرف است شریعت خراب کنی است از هر وسیله ای جایز است برای گریاندن بر امام حسین استفاده کرد، بخدا قسم برخلاف گفته ای امام حسین است، امام حسین شهید شد که اسلام بالا برود.

فریادهای مطهری بر تحریفهای عاشورا

بود آنجا (بنام) مرحوم آقا سید محمدحسین نجف آبادی اعلی الله مقامه (گفت) من تا زگی در یک جایی روضه ای شنیده بودم که تا آن وقت نشنیده بودم، و آن روضه را آن روضه خوان وقتی خواند بقدری مردم را گریاند که حد نداشت و عجیب هم گفته بود.

یک جمل واقعه: داستان یک پیرزنی که در زمان متوکل می خواهد برود به زیارت امام حسین (ع) آنوقت دستهای درستی می کردند، و چنین می کردند و چنان می کردند، این زن بارها



مورد سوگند واقع می شود، دستش بریده می شود مثلاً، خلاصه آخرش رساند به آنجا که این زن را بردند نوری دریا انداختند غرقش بکنند، در همان حال این زن فریاد زد یا ابوالفضل العباس یا ابوالفضل العباس نزدیک بود که غرق شود سواری آمد روی دریا و گفت: رکاب اسب مرا بگیر، رکابش را گرفت، گفت تو چرا دستت را دراز نمی کنی؟ گفت آخر من دست در بدن ندارم، خیلی مفضل گفت و خیلی هم گریانه، من این قصه را برای آقا سید محمدحسن نجف آبادی نقل کردم. گفت، بگذار تاریخچه این را من جمل و تحریف زده اند که انسان گاهی بر خوره می کند. رفته بودم اصفهان در ۱۰-۱۵ سال پیش سردی مردم

بقیه از صفحه اول
از این یک مطلب بالاتری پیدا شد و این نکته را بسا مرحوم نوری در لؤلؤومر جان ذکر کرده است و آن اینست، یک عده ای آمدند و گفتند آقا روضه ای بخوان برای امام حسین و گویید امام حسین آنقدر ثواب زیاد است، آنقدر زیاد است که از هر وسیله ای برای ابتکار میشود استفاده کرد، این را توجه بفرمائید یک حرفی را امروزها در آورده اند، بعضیها (از جمله) مارکس و لنین می گویند هدف وسیله را توجیه می کند، هدف خوب باشد وسیله هر چه که باشد. گفتم آقا ما اینجا یک هدف مقدس داریم، هدف مقدس عبارتست از گریستن برای امام حسین (ع) این گریستن جبهه و چه فلسفه ای دارد که کاری ندارند، گریستن بر امام حسین کاری است بسیار خوب و باید گریست، خیلی خوب باید گریست و به هر وسیله شد باید گریست، هدف که مقدس است وسیله هر چه شد (آیا جایز است؟) خوب آقا یک تمیزیه هم مثلاً در بیابان، یک تمیزیه ای اهانت آور آقا درست است یا درست نیست؟ اشکی اگر جاری می شود هر کاری کردی، گردی؟ شیور بزیند، طبل بزیند، مرتیخوانی بکنید، به بدن مرد لباس زین بپوشانید، عروسی قاسم درست بکنید، جمل بکنید تحریف بکنید؟

گفتم: آقا این در دستگاه امام حسین (ع) معنای ندارد دستگاه امام حسین (ع) از دیگران جداست؟ دروغ گفتی بخشیده است؟ جمل کردی بخشیده است؟ تحریف کردی بخشیده است؟ شهیدسازی کردی بخشیده است؟ به تن مرد لباس زن کردی بخشیده است؟ هر گناهی که اینجا کردی بخشیده است؟ (چون) هدف خیلی مقدس است؟ و در نتیجه یک افرادی در این قصه دست به جمل و تحریف زده اند که انسان گاهی بر خوره می کند. رفته بودم اصفهان در ۱۰-۱۵ سال پیش سردی مردم

شماره حساب نشریه پیام هاجر: ۶۶۲
بانک صادرات تهران - شعبه ۵۷۱ خیابان هدایت میباشد.

اطلاعه
موسسه اسلامی زنان جهت کلاسهای ترم پایتیزه ثبت نام میکنند:
۱- کلاسهای ایدئولوژی- تفسیر قرآن- تاریخ اسلام- قرائت قرآن
۲- کلاسهای زبان انگلیسی- زبان فرانسه
۳- کلاسهای سوادآموزی- دوره ابتدائی و دوره تکمیلی
۴- کلاسهای خیاطی- دوره صبح و بعدازظهر
ثبت نام همه روزه از ساعت ۹ الی ۵/۳۰ بعدازظهر
محل: خیابان هدایت بعداز چهارراه شهید نورمحمدی پلاک ۱۳۷۵

جوایز کرافور ۸۶ سوئد به دو دانشمند فرانسوی و آمریکائی تعلق گرفت

تکتیکهای تحقیقاتی جدیدی نیز شاداند. پروفسور کلاگه که اساساً روی مسائل ژئوشیمیائی زمین در ارتباط با مطالعات ردیابی عنصر و ایزوتوپ کار می کرد توانسته است مدل های پیچیده ای برای تعداد کثیری از فرآیندهای زمین شناسی از قبیل آتش فشانن بوجود آورد. تحقیقات پروفسور واسربرگ نیز بر روی منشاء و تاریخ منظومه شمسی و اجرام سماوی آن متمرکز بود. در این رابطه، وی یک مدل و مقیاس زمانی برای توسعه اولیه منظومه خورشیدی ترسیم نموده و در آن پایان فرآیند Nucleosynthesis و تشکیل اجسام جامد از قبیل سیارات را در ۴۵۰۰ میلیون سال پیش، مشخص کرد.

جایزه بین المللی کرافور، در سال ۱۹۸۶، به پروفسور «کلادجی الگره» از دانشگاه پاریس و پروفسور «جرالد جی واسربرگ» از انستیتو تکنولوژی کالیفرنیا در ایالات متحده آمریکا، بخاطر تحقیقات برجسته آنها در رشته زمین شناسی ایزوتوپ، تعلق گرفت.

به گزارش خبرنگار سوئد آکادمی علوم این کشور با اعلام این خبر افزود: تحقیقات این دو دانشمند منجر به فهم بهتر تشکیل و تکامل منظومه شمسی، زمین، ماه و شهاب سنگها شده است. همچنین در زمینه درک عمیق تر پیدایش و تکوین جو زمین و رابطه بین پوسته سطحی و پوشش زیر آن، پیشرفتهای مهمی بدست آمده است. ضمن آنکه این دو دانشمند موفق به توسعه وسایل و

اگر انسانی به خاطر هوای نفس مسلمانی را لگدمال کند، در آن دنیا شاید مجازاتش بدترین مجازات باشد. (امام خمینی)

Created by trial version of 2PDF

تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

بخش چهارم

نقض حقوق بین الملل توسط رژیم بعثی عراق از طریق توسل به زور پاره‌ای از ادعاهای بی‌انصافی رژیم بعثی عراق و پاسخ بانها



از انتشارات دفتر حقوقی وزارت امور خارجه

ایران تحریکات و تبلیغات مسموم رژیم بعثی عراق در داخل ایران آغاز شد.

در این رابطه میتوان از توزیع اسلحه بین ضد انقلابیون و کمک مالی به آنها و بمب‌گذاری در مناطق مسکونی و خطوط راه‌آهن و خرابکاری در تأسیسات نفتی و تعلیم عناصر خودفروخته در خاک عراق به منظور خرابکاری در ایران بخصوص در استان خوزستان نام برد.

۲- اخراج دسته‌جمعی اتباع عراقی از جمله به دلیل شیعه مذهب بودن و با علاقمند بودن به انقلاب اسلامی ایران که تعداد این پناهندگان که در سایه حمایت جمهوری اسلامی ایران بسر می‌برند اکنون بالغ بر دهها هزار نفر می‌باشد. اخراج این رانده‌شدگان در غیر انسانی‌ترین شرایط صورت گرفته بطوریکه عده‌ای از آنان در بین راه تلف گردیده‌اند. جالب توجه اینکه رژیم جنایتکار عراق مردان جوان این خانواده‌ها را به اجبار و یا تهدید به اعدام و غیره با توسل به زور و اداره به اهزام به جبهه‌های جنگ تحمیلی نموده و پیران و اطفال آنها را اخراج کرده و کلیه اموال و دارائی‌های آنان را ضبط و مصادره نموده است.

۳- رژیم بعثی عراق در ابراز خصومت خود نسبت به انقلاب اسلامی ایران از برداشتن هر قدمی که بتواند باعث فتنه و تفرقه در بین افراد و گروه‌های ملت ایران بشود ابا نکرده است. از آنجمله در جریان اخراج افراد از خاک خود تبعیضات زیر را مضمول داشته و به برخی از آنان بشرح زیر اجازه اقامت در عراق داده است:

- پناهندگان سیاسی مخالف با جمهوری اسلامی ایران.

بقیه در صفحه ۵

مربوط به تحویل و تحول مرزی بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ در تهران تشکیل شد علیرغم اشکال تراشی‌های طرف عراق، نمایندگان ایران آمادگی کامل خود را در این خصوص اعلام داشتند و در انتهای صورتجلسه مشترک نیز این آمادگی از طرف هیئت ایرانی بصراحت ذکر گردید.

علاوه بر آن عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با اعزام مزدور به خوزستان، گوردستان و حتی بلوچستان عملاً پروتکل مربوط به امنیت در مرز را که یکی از سه پروتکل ملحق به عهدنامه میباشد آشکارا نقض نموده است. بنابراین ادعای عراق صرفاً بعنوان سرپوش گذاردن به تخلفات خود بوده است.

نمونه‌هایی از اعمال خصمانه و تحریک آمیز رژیم بعثی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران

۱- از بدو پیروزی انقلاب اسلامی

چگونه میتواند چنین اقدامی (تجاوز عراق) به بهانه نقض عهدنامه توجیه گردد.

۲- عراق مدعی است که ایران در اجرای عهدنامه ۱۹۷۵ در تحویل و تحول مرزها کوتاهی نموده و همکاری لازم را بعمل نیاورده است. بشهادت اسناد و مدارک موجود (صورتجلسات کمیسیون‌هایی که پس از انعقاد عهدنامه در این خصوص تشکیل شده) این ادعای عراق نیز مردود است. در آخرین کمیسیون

دو کشور اعم از زمینی و آبی مشخص شده پایان پذیرفته بود. رژیم بعثی عراق بارها جمهوری اسلامی ایران را به نقض این عهدنامه متهم کرده و آشکارا دولت جمهوری اسلامی ایران را مسئول بحران روابط دو کشور دانسته و گوشیده است تجاوز نظامی خود به خاک ایران را عکس‌المعمل اقدامات ایران قلمداد کند.

در این رابطه لازم است مختصراً باین مطالب اشاره گردد:

۱- عراق مدعی است که ایران عهدنامه ۱۹۷۵ را نقض نموده است.

اولاً- در بخش مربوطه پاسخ مستدل به این ادعای واهی رژیم بعثی عراق داده شده است. ثانیاً- آیا همان مدعای واهی عراق (عدم اجرای عهدنامه) میتواند مجوز حمله مسلحانه داری پیش‌بینی شده است. پس

دو کشور اعم از زمینی و آبی مشخص شده پایان پذیرفته بود. رژیم بعثی عراق بارها جمهوری اسلامی ایران را به نقض این عهدنامه متهم کرده و آشکارا دولت جمهوری اسلامی ایران را مسئول بحران روابط دو کشور دانسته و گوشیده است تجاوز نظامی خود به خاک ایران را عکس‌المعمل اقدامات ایران قلمداد کند.

در این رابطه لازم است مختصراً باین مطالب اشاره گردد:

۱- عراق مدعی است که ایران عهدنامه ۱۹۷۵ را نقض نموده است.

اولاً- در بخش مربوطه پاسخ مستدل به این ادعای واهی رژیم بعثی عراق داده شده است. ثانیاً- آیا همان مدعای واهی عراق (عدم اجرای عهدنامه) میتواند مجوز حمله مسلحانه داری پیش‌بینی شده است. پس

مناسبات ایران و عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران همواره یکی از پرسرصدترین مسائل در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. این امر را میتوان منتج از بسیاری عوامل و مسائل دانست که اهم آن برداشت ناصحیح رژیم عراق از آثار و نتایج دگرگونی سیاسی واجتماعی در ایران میباشد.

انقلاب اسلامی ایران به دلیل ماهیت مکتبی یعنی مبتنی بودن برایدئولوژی اسلامی اثرات عمیقی در جوامع مسلمان جهان بخصوص در کشورهای همسایه بر جای گذاشت. سرسختی و یکپارچگی امت مسلمان ایران در مبارزه برای خواستهای بحق و مشروع خویش علیه جهانخواری که ایران را ملک مطلق خویش میپنداشتند بر توده‌های مردم این منطقه که خود را در وضع مشابهی میدیدند عمیقاً اثر گذاشت و به میزان آگاهی آنان از قدرت و توانائی خویش افزوده است.

صرفنظر از پاره‌های اختلافات که در گذشته بین حکام دو کشور وجود داشته و عمدتاً ناشی از خود کامگی آنها بوده است دولت ایران و عراق بسبب همسایگی و هم‌کیشی از دیرباز روابط حسنه و دوستانه با یکدیگر داشتند دولت مسلمان و برادر قطعا دلیلی برای عدم رعایت منافع و مصالح یکدیگر نمی‌دیدم. موارد اختلافی که بپسندان اشاره شده است علی‌الاصول با عقد عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری مورخ ۳ ژوئن ۱۹۷۵ که در آن خطوط مرزی بین

(۱۵ خرداد) ... سالار این قافله شد و چرخ تاریخ، دیگر نه بیهوش و دیوانه‌وار، که هشیار و دارای جهت زمانهای دیگر آفرید و آن پیرمرد سید رهبری خویش را اراده داد تا (۱۷ شهریور) ... (۲۲ بهمن) ... (۳۱ شهریور) ... (۳۰ خرداد) ... و حق خویش را بجا آورد. حرکت‌های اخیر هر کدام در یک نقطه خاصی در پی جریانهای مربوطه خود بوجود آمدند که میتوان آنها را میدان آزمایش دیگری دانست و در آن میدانها همچون گذشته غربالی بزرگ، بد و خوب «سره» و «ناسره»، «باب» و «ناباب» و «خالص» و «ناخالص» را از هم جدا کرد.

ناخالصها تاب مقاومت آن میدان را نداشتند و لذا، از میدان مبارزه کنار رفتند گو اینکه بریدن آنها به منزله آغاز بازگشت آنان به پلیدی و در آغوش کشیدنشان توسط اغیار و دشمنان ویا به منزله بی‌تفاوتی و خستی شدن آنان می‌باشد، و با صرفاً رفاه طلبی آرزویشان گردید اما این مزیت بزرگ را دارد که در ادامه راه آنکه بر راستی مرد میدان است می‌ماند و می‌رود و چون می‌رود، این قافله را نیز به سر منزل نزدیک‌تر می‌سازد، اما اگر با ناخالصی همراه باشد، همچون قوم موسی هر لحظه، حیرت، آهستن انحراف و تشوچه و انحلال می‌شود.

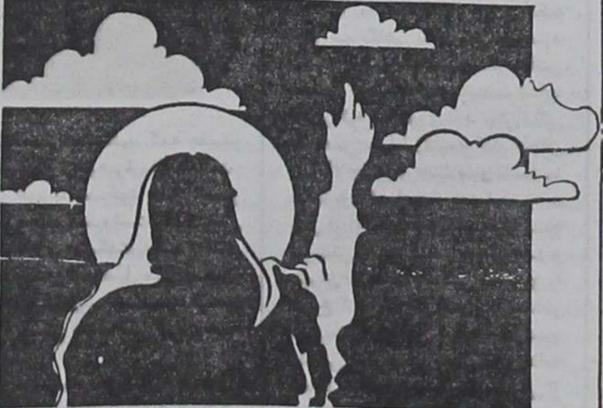
علی‌الحال آنچه که بدون شک باید بدان اعتراف کرد، مقاومت پایداری و جوانمردی زاهدالوصف این امت است که به حق قدرت توانشان را برای علو مکتب حسینی معروف داشتند و میدارند. والسلام

(۱) صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (عبد الفتاح عبدالقادر) جلد ۲ (۲) زینب پاتوقی قهرمان کربلا نوشته دکتر بنت‌الشاطی

آیا گریه میکنید؟ هرگز اشک چشمانتان نایستد و ناله‌هایتان خاموش نگردد، در حقیقت مثل شما، مثل زنی است که رشته خویش را پس از محکم‌بافتن پنبه نماید. سوگندهای خویش را مابین خود دست‌آویز فساد قرار دادید، آگاه باشید، بد است آن بار گناهی که بر دوش گرفتید. آری قسم به خدا که بسیار بگریید و اندک بخندید. زیرا که هم آغوش ننگ و عار شوید، ننگ و عاری که هرگز لکه آن از دامن خویش‌تان نتوانید شست و چگونه از این ننگ خود را بشوئید که نواده خاتم پیغمبران و معدن رسالت را بکشید، در صورتیکه او مرجع رفع اختلافات و راهنمای شاهره زندگی شما و سرور جوانان اهل بهشت بود، کاری بس شوم و چاره‌ناپذیر مرتکب شده‌اید... آیا میدانید که کدام جگری را شکافتید و چه خونی را ریختید و کدام پردنشنانی را از پرده بیرون کشیدید؟ کاری بس شگفت بجای آوردید، که از هول آن نزدیک است آسمانها بترکد و زمینها بشکافد و کوهها از هم منگاشتی گردند. (۲)

چه خوب کلامی و پیامی برای ما، مسلمین و شیعیان بجای نهاد و تاریخ اسلام را ورقی دیگر افزود و الگوئی دیگر برای درک و فهم شیعیان باقی گذاشت. چه، سرنوشت انسان در میدان آزمایش رقم زده شده و در طول تاریخ نیز میدان ابتلا خط سیرش را جهت دادند و در آینده نیز آنچه انسان را مطمئن می‌سازد که «کیست و اعتقادش چیست» همانا انتخاب و تصمیم‌گیری در این مقاطع خواهد بود. چرخ تاریخ گردید و جز حمله سربداران و خاندان آل بویه و شیعه آنگونه که باید نتوانست عرض‌اندام نماید و همیشه در جبهه مبارزه بسر برد و در مقابل حکومت قرار گرفت تا آنکه...

ما اهل کوفه نیستیم



ای مردم کوفه. آیا گریه می‌کنید؟ هرگز اشک چشمانتان نایستد و ناله‌هایتان خاموش نگردد، در حقیقت مثل شما، مثل زنی است که رشته خویش را پس از محکم‌بافتن پنبه نماید. سوگندهای خویش را مابین خود دست‌آویز فساد قرار دادید، آگاه باشید، بد است آن بار گناهی که بر دوش گرفتید!

کردند. کسانی که چه بسا حضرت پیغمبر (ص) را هم درک کرده بودند، سبط پیغمبر (ص) را در حساس‌ترین مقاطع تاریخ تنها رها کردند و شد آنچه... و رفت بر آنان آنچه که رفت... اکنون اربعین است و زینب، این

دشتی حوالی بین‌النهرین بود که «کرب» و «بلا» نامش را «کربلا» نمود. سرزمینی که میدان بلا و ابتلا و آزمایش بود و سرکوب عشق و انسانیت و عبودیت از آن کرب آفرید. اندوهی حاصل از رنج دوری از فطرت، کربلا، میدان آزمایش و خودشناسی. آنجا که می‌بایست میان «خود» و «خدا»، «حیات» یا «حیاط»، «هستی» یا «پستی» یک کدام را انتخاب نمود آنجا که گذرگاه انتخاب و تصمیم است. آنجا که نقطه آغاز این یک حرکت و خط است. اگر درست انتخاب کنی، مستقیم و اگر خطا روی همچون خط کج زاویه از آن نقطه با خط مستقیم، زاویه می‌سازی و هر چه پیشتر می‌روی، بیشتر از حق دور می‌شوی.

آنجا که اساس برخاستن، حرکت از خودگذشتن است... آری، آنجا که قافله پاران حسین (ع) «خود» را شناختند و «خدا» را «انتخاب» کردند و «حق» را یافتند. بودند کسانی که «لاف» اسلام و ایمان می‌زدند. بودند کسانی که داعیه غیرت و تعصب داشتند و کسانی که میردانه به امام (ع) پیام دادند که بیا و این گله بی‌چوپان را راعی باش. و همان کسان، آنگاه که لحظه آزمون فرا رسید، آنگاه که لحظه عمل، از آنان، تصمیم و انتخاب می‌طلبید و خون و مال می‌طلبید.

پایشان لرزید، عقلشان به سوی توجع و دلائل منطقی! و عقلی! و شرمی شتابید و رویشان به بازگشت و خزیدن در خانه، که نه، در پوستین خود گرائید پس عشق چه؟ ایمان و اسلام و خدا و انسانیت و شرف و عزت و شعور و وجدان چه؟... هیچ! اگر من بروم... اگر بگریم... اگر خانواده‌ام پشیم شوند... اگر غارت شوند... اگر... و با امام (ع) چنین

به نام هستی بخش در میان راه، از کوفه به شام گشت پیدا بقعای چون تپه‌ها و سرزمینهای دگر لب آن مردتها نبین و به نایبنا نگر یک دلسی اندوهناک، با نگاهی پرسوس گفت: اینجا، آری اینجا آری اینجا است اردوگاهشان، اندر اینجا خیمه‌ها برپا کنند و اندر اینجا خون پاک جمله انسانهای خوب... این زمین را آبیاری می‌کنند... جمالی اندوه‌سگین از امیرالمؤمنین، پرسان که اینجاها کجاست؟ در میان آن گروه، آن فدائیکاران و جانبازان خلق نیک چشم انداخت، آنک آن حسین! گفت در پاسخ که: «از آن رسول سبط پیغمبر، در اینجا پناهنداندر اینجا سر دهد، وای ایشان بر شما، وایشان بر آن گروه، و وای آنان بر شما، با چنان اشخاص می‌جنگید و باز، وای آنان بر شما در ازای این عمل: آتش پروردگار بهرتان در انتظار... با نگاهی بر زمین، رفت سوی کین شام... آری آری روح شفافش نگر کز زمان و از مکان و پره‌های آتیه بگذرد چون نور و بیند آنچه را پنهان شده است

آن مکان: «کربلا» و وای بود (۱) چه بود آن مکان و آن حادثه که چشم مبارک امیرالمؤمنین را به خود دوخت و از اشک گرم نمود؟ چه بوده است آن حادثه که گویی چون روزنای تعادل همه عالم و تاریخ را در هم ریخت و دگرگونش ساخت؟ بسیار شنیده و خوانده‌ایم. آن سرزمین نینوا بود، آن سرزمین

تحلیلی بر جنگ رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۲
اعراب خوزستان که دارای کارهای مخصوص صادره از استانداری...
اعراب خوزستان که دارای کارهای مخصوص صادره از استانداری...
اعراب خوزستان که دارای کارهای مخصوص صادره از استانداری...



دخالت‌های رژیم بعثی عراق در امور داخلی ایران مورد تردید نیست...
دخالت‌های رژیم بعثی عراق در امور داخلی ایران مورد تردید نیست...
دخالت‌های رژیم بعثی عراق در امور داخلی ایران مورد تردید نیست...

نخستوزیر عراق در دانشگاه مسسریه حسب ادعای رژیم عراق موجب قتل دو نفر میشود...
نخستوزیر عراق در دانشگاه مسسریه حسب ادعای رژیم عراق موجب قتل دو نفر میشود...
نخستوزیر عراق در دانشگاه مسسریه حسب ادعای رژیم عراق موجب قتل دو نفر میشود...

ماهی یکمربه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد ویا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد...
ماهی یکمربه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد ویا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد...

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی تهران - شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۴۰الف/م

آقای رضا والی‌نژاد دارای شناسنامه شماره ۴۰۷ شرح دادخواست ۱۷۷۲/۳۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان والی‌نژاد شناسنامه ۳۸۰ در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۲۳ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به متقاضی وشعبان شناسنامه ۸۹۴ پسران وفاطمه شناسنامه ۴۰۶ - کبری شناسنامه ۱۱۰۰ - صبری شناسنامه ۱۵۱۲ - عذرا شناسنامه ۱۱۰۱ دختران متوفی وشهرت فرزندان متوفی همگی والی‌نژاد میباشد.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۴۱الف/م

خانم الهسانه ایرانی دارای شناسنامه شماره ۲۸۱۱ حوزة ۱۷ تهران بشرح دادخواست کلاسه ۳۰۴/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده وچنین توضیح داده که خدیجه دانش شناسنامه شماره ۸۶۲ حوزة یک بابل در است ۱۳۶۱/۱۰/۲۲ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به متقاضیه با مشخصات فوق (دختر متوفی) و بقیه از نامبرده فوق ورله دیگری ندارد.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۶الف/م

خانم فاطمه یاسائی نصرآبادی دارای شناسنامه شماره ۴۹ شرح دادخواست داده که شادروان ربابه ذوالفقاری علی‌آبادی شناسنامه ۱۴۲۶ در تاریخ ۱۳۴۹/۱/۲۱ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به مهدی یاسائی نصرآبادی شناسنامه ۲۱ پسر و تنها وارث متوفات. اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمربه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد ویا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعداز این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط وبلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۷الف/م

آقای عباس معاونان ایرانی شناسنامه شماره ۴۷۶ شرح دادخواست ۱۷۲۸/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی وراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان مریم نفر شناسنامه ۹۷۹۱ در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۱۷ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به متقاضی با مشخصات فوق همسر وحیدرضا معاونان شناسنامه ۴۵۳۷ و فرید معاونان شناسنامه ۲۴۴۲ پسران متوفات.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۸الف/م

آقای محمدرضا نوروزی شامسبانی دارای شناسنامه شماره ۱۴۸۲ شرح دادخواست ۱۷۷۰/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان زهراالملوک اصلانلو شناسنامه ۱۲۲۰۲ در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۶ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به متقاضی ومحمدرضا شناسنامه ۱۴۸۲ پسران ومهستی شناسنامه ۷۵۳ دختر وشهرت همگی فرزندان متوفی نوروزی شامسبانی. اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمربه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد ویا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعداز این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط وبلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۹الف/م

آقای محمود نسودی ساعیوران دارای شناسنامه شماره ۶۴۵۱۷ شرح دادخواست ۱۷۷۲/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان اسماعیل نسودی ساعیوران شناسنامه ۴۷۱۴۵ در تاریخ ۱۳۲۲/۵/۱۱ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به متقاضی وابراهیم نسودی ساعیوران شناسنامه ۵۹ - سعید نسودی ساعیوران شناسنامه ۵۰۶ پسران ومسهرانگیز نسودی ساعیوران شناسنامه ۱۰۲۰۹۸ دختر وفاطمه صفرا صبیحی فاطمی شناسنامه ۴۸۸۱ همسر دائمی متوفی.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۴۳الف/م

آقای محرم فقیه الهفمی بلیموت از طرف محمدرضا رواتسی مهدیه شرح دادخواست ۳۳۷/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان محمدرواتی مهدیه شناسنامه ۲۲۲ در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۱۳ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به محمدرضا رواتی مهدیه شناسنامه ۱۰۳۱ پسر وزهرا فرزند محمد شناسنامه ۶۷۲ وفاطمه رواتی مهدیه شناسنامه ۷۶۸ دختران و فخر تاج فرزند هباید شناسنامه ۸۱۵ همسر دائمی متوفی.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۴۳الف/م

آقای محمد رضا والی‌نژاد دارای شناسنامه شماره ۴۰۷ شرح دادخواست ۱۷۷۲/۳۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان والی‌نژاد شناسنامه ۳۸۰ در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۲۳ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به متقاضی وشعبان شناسنامه ۸۹۴ پسران وفاطمه شناسنامه ۴۰۶ - کبری شناسنامه ۱۱۰۰ - صبری شناسنامه ۱۵۱۲ - عذرا شناسنامه ۱۱۰۱ دختران متوفی وشهرت فرزندان متوفی همگی والی‌نژاد میباشد.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی تهران - شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۴۰الف/م

آقای امیر خسرو سوری توسیرگانی دارای شناسنامه شماره ۳۹۸ شرح دادخواست ۹۸/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان طهماسب سوری توسیرگانی شناسنامه ۳۳۳۵۷ در تاریخ ۳۷/۸/۳۰ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به متقاضی و رضا سوری توسیرگانی شناسنامه ۴۱۷ پسران متوفی و مامقا غلامحسینی شناسنامه ۳۴۳ همسر متوفی.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۵الف/م

آقای علی غفاری قبه لقلالی دارای شناسنامه شماره ۶ شرح دادخواست ۵۱/۶۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان خلیل غفاری قبه لقلالی شناسنامه ۱۸۸ در تاریخ ۶۱/۷/۱۹ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به متقاضی و بهمن غفاری شناسنامه ۴۷۷ و خدیجه غفاری قبه لقلالی و ذوالفقار غفاری شناسنامه ۱ پسران و صیامه غفاری شناسنامه ۵۵۹ نقطر خانم غفاری قبه لقلالی شناسنامه ۳۹۹ و اطلس غفاری قبه لقلالی شناسنامه ۳۲۹۹ دختران و گل‌گزر غفاری قبه لقلالی شناسنامه ۱۸۹ همسر دائمی متوفی.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۴الف/م

خانم مهین سخی تهرانی دارای شناسنامه شماره ۳۳۵ شرح دادخواست ۳۳۵/۷۴ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان ملوک سخی تهرانی شناسنامه ۶۳۳۸ در تاریخ ۱۳۶۲/۷/۱۴ اقامتگاه دائمی خود بدروند زندگی گفته ورله امرحوم منحصر است به متقاضیه با مشخصات فوق دختر و تنها وارث متوفیه.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۳الف/م

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در سه نوبت پی در پی ماهی یکمربه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد ویا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف سه ماه بعدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر و هر وصیتنامه جز سری و رسمی که بعداز این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط وبلااثر خواهد بود.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۳الف/م

آقای صفر علی ملکی دارای شناسنامه شماره ۱ موالید شرح دادخواست ۱۲۵۳۷/م

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۳الف/م

آقای صفر علی ملکی دارای شناسنامه شماره ۱ موالید شرح دادخواست ۱۲۵۳۷/م

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۳الف/م

آقای صفر علی ملکی دارای شناسنامه شماره ۱ موالید شرح دادخواست ۱۲۵۳۷/م

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران شفیمی

آگهی حصر وراثت ۱۳۴۳۳الف/م

Created by trial version of 2PDF

بقیه از صفحه اول

هر کدام را مورد توجه قرار داد. این عوامل گاه بصورت عناصر فاعلی است مانند معلم، مربی و والدین و گاه به نحو انفعالی است مانند شناخت استعدادها، کودک، دانش آموز و افرادی که برای مسئولیتهای خاصی تربیت می شوند و گاه بشکل علل غائی و اهداف، مطرح است مانند شکوفائی استعدادها و تمردهای نیروهای بالقوه و بالفعل و کمال نهائی انسان که در قرب صفاتی او نسبت به حضرت حق جل و علی متجلی می گردد و نیز احیانا بصورت برنامه منسجم و مدون که مبین کیفیت تربیت و راه و شیوه عملی آن می باشد مورد مطالعه قرار می گیرد.

بررسی هر کدام از این عوامل و عناصر که تربیت از مجموع آنها شکل می گیرد ضرورتی اجتناب ناپذیر است. ولی آنچه که در این بحث مورد گفتگو است عامل دیگری است که گرچه از عوامل چهارگانه نامبرده بیرون است ولی نقش اساسی را در تأثیر گذاری و اثر پذیری برعهده دارد و ضامن هماهنگی و بازدهی صحیح آن عوامل محسوب می گردد

تأثیر متقابل عوامل سازنده تربیت

تردیدی نیست که عوامل ذکر شده هر کدام بنحوی در دیگری اثر دارد و تأثیر متقابل این عوامل خود زمینه ساز بروری و تمردهای نظام تربیتی است. عوامل و علل فاعلی چون مربی و والدین در رشد استعدادها و کودکان و نوجوانان تأثیر بسزایی دارند و رمز موفقیت برنامه های تربیتی در مورد آنان، در گرو نحوه عملکرد و برخورد های مختلف مربیان و پدر و مادرها است. چنانکه میزان شکل گیری استعدادها در تربیت شونده تأثیر قابل توجهی در کار مربی و نحوه نتیجه گیری از برنامه های تربیتی دارد.

و از سوی دیگر خط مشی و اصولی که بعنوان برنامه تربیتی تهیه می شود در نحوه شکل گیری استعدادها و هم در کارمربیان و هم در نحوه برخورداری از اهداف تربیتی مؤثر می باشد.

و نیز می دانیم که شناخت و تبیین صحیح اهداف تربیتی، در عناصر دیگر نظام نقش تعیین کننده برعهده دارد هر گاه بهره گیری از عوامل سازنده تربیت بصورت انفرادی و جدا از دیگر عوامل انجام گیرد بی شک نتیجه مطلوب را بدست نخواهد داد. این حقیقت هم در مورد شناخت و هم در مورد عمل درباره تربیت صادق می باشد زیرا این عوامل نه تنها در عمل تأثیر متقابل روی یکدیگر دارند بلکه شناخت هر کدام نیز بدون شناخت صحیح دیگری امکان پذیر نمی باشد.

اصل تأثیر متقابل همواره ضرورت هماهنگی رادر هر نظامی بدنیاال دارد و بدون عامل هماهنگ کننده تأثیر عوامل مختلف ارتباط موزون و حرکت در جهت هدف مشخص و مطلوب را بوجود نخواهد آورد.

ضرورت هماهنگی کردن عوامل تربیت

نظم که یک اصل اسلامی است و ریشه در کل آفرینش جهان و انسان دارد از حکمت نشات می گیرد چه جز هماهنگی موزون و متعادل عنصر مختلف تشکیل دهنده یک سیستم نیست. بی شک بدون هماهنگی نه تنها عوامل مختلف توان تأثیر گذاری و یا اثر پذیری را از دست خواهند داد بلکه اصولا چه بسا در شرایط ناهماهنگ، همان عوامل سازنده

نقش مشارکت و تعاون در تربیت

به طریقا الی الجنه و ان الملائکه لتضع اجنتها لطالب العلم ترجمه در پشت صفحه ۴ کدام علم و آموزشی است؟
امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ این سوال می فرماید:
اولی العلم بک مالا یصلح لک العمل الابه و اجب العلم علیک ما انت مسؤل عن العمل به

علمی است که عمل بدون آن شایسته نمیشود و واجب ترین تعلیمی که برعهده نواست آموختن آن علمی است که تو نسبت به عمل به آن مسئول هستی و در قیامت درباره آن از تو سؤال می کنند.
بنابراین شناخت پروتقوی که محور اصل تعاون و مشارکت است و اجتناب از هر واجبی است و این همان آموزشی است که بدون آن امر بمعروف و نهی از منکر نیز قابل اجرایی باشد.

تحقق می پذیرد. این نوع تعاون و مشارکت همواره توان عوامل مؤثر در یک کار و یا یک تشکیلات و یا یک سیستم را بنحو خارق العاده ای بالا می برد و از اتلاف بسیاری از نیروها و وقتها ممانعت می کند.
بعلاوه اثر گذاری و اثر پذیری را از حالت جبری و خشن و تحمیلی بیرون می آورد و بسیاری از عوامل منفی را خنثی نموده تمردهای را بنحو مطلوب و رسیدن به هدف را بطور لذت بخشی ایجاد میکند.
در اینجا نقطه مبهم، محور اصلی تعاون و مشارکت است که باید دقیقاً شناخته شود.

محور اصلی تعاون و مشارکت

قرآن کریم ضمن تأکید بر اصل تعاون و مشارکت که یک اصل عقلایی و منطقی است محور اصلی آنرا دقیقاً مشخص می کند و بر و



چگونه می توان عوامل تربیتی را هماهنگ نمود؟
حالت که ضرورت هماهنگی عوامل سازنده تربیت روشن گردید باید دید چگونه میتوان به این ضرورت جامه عمل پوشاند. بی شک هر کار و هر دستگاهی به تناسب و کیفی آن هماهنگی و هماهنگی خاصی را می طلبد و هرگز نباید بدنیاال داری واحدی که آفت ناهمگونی و ناهماهنگی رادر همه موارد شفا بخش باشد گشت. زیرا چنین فرمولی وجود ندارد ولی در کنار اصول و خط مشی های خاصی که در هر مورد برای ایجاد همگونی و هماهنگی وجود دارد، میتوان عواملی را با شناخت که بطور عام در دستیابی به همگونی و هماهنگی مطلوبه تأثیر مطلوب و فاعلی دارد. ما در این بحث در صدد شناخت یکی از این عوامل کلی در زمینه تربیت می باشیم و آنرا تحت عنوان تعاون و مشارکت مورد بررسی قرار می دهیم.

اصل تعاون و مشارکت

تعاون کمک متقابل و مشارکت و سهیم شدن دو جانبه در انجام یک مسئولیت است.
رساندن بیمار در مانده ای به یک مرکز درمانی، کمک به او در رسیدن به سلامتی است و این یک اعانت و یکطرفه است و گاه با مشکلات و موانع و صرف نیرو و وقت زیاد توأم می باشد. اما کمک نمودن بیمار مدد جو به شخص امدادگر میتواند بسیاری از این مشکلات و موانع را برطرف و از اتلاف بخش قابل توجهی نیرو و وقت جلوگیری نماید. در اینصورت تعاون و مشارکت انجام گرفته است.

در اینجا منظور ما از تعاون و مشارکت کمک متقابل به آن معنی که نیکوکار به بیمار کمک کند و بیمار پس از باز یافتن سلامتی به او کمک نماید نیست بلکه منظور معاونت و مشارکت در انجام مسئولیت واحد است. مثلا در مثال مذکور هر دو بخواهند در جهت رسیدن بیمار به سلامتی، آنچه در توان دارند بکار گیرند. نیکوکار امدادگر بنحوی و بیمار بصورتی دیگر این نوع تعاونی و مشارکت میتواند فعالیت یکدیگر را تکمیل نماید و زودتر بثمر رساند.

در تعاون و مشارکت در حقیقت نیروها در یک جهت و برای تأمین یک هدف بسیج میشود و به این ترتیب همکاری و همگونی لازم

آن عوامل چگونه خواهد بود؟
برنامه ریزی بر اساس بر و تقوی، هدف تربیتی مطابق موازین بر و تقوی، عمل مربی و والدین بر پایه بر و تقوی و نیز مشارکت فرزندان و دانش آموزان و کلیه انسانهای تحت تربیت بر محور بر و تقوی، بیشک اگر چنین باشد تربیت راه هموار بدون مانعی را خواهد پیمود که با کمترین نیرو در کوتاهترین مدت با حجم اندک عوامل تربیتی نتایج بیشتر و عالیتری را بدست خواهد داد.

این اصل را میتوان در سطح جامعه گسترش داد آنچنانکه:
امام صادق (ع) فرمود: اوصیک ان تنخد صغیر المسلمین ولدا و اوسطهم اخا و کبیرهم ابا فارحم ولدک وصل اخاک و براباک.
ترجمه: ترا سفارش می کنم که کودک کان مسلمانان را فرزند خویش بدانی و میانسالان آنان را برادر و بزرگسالان را پدر بدانی، پس چون فرزندان تو کودک کان مردم را مورد محبت و مهر خویش قرار ده و چون برادرانت به میانسالها نیکی کن و همانند پدران خویش به بزرگسالان جامعه احسان نما.
در پایان این بحث کوتاه بنا به

در اسلام بر و تقوا بعنوان هدف اصلی و محور اساسی تعاون و مشارکت در امور معرفی شده است و برای انجام وظیفه همگانی تعاون و مشارکت باید هر مسلمانی در کلیه امور وجه «بر و تقوی» را از وجه «اثم و عدوان» باز شناسد و نیز بر همگان واجب است که در این آموزش یکدیگر را یاری نمایند.

توان فکری خود به تعمق در این حدیث شریف نبوی می نشینیم:
رحماله ولدا اعان والدیه علی بره و رحماله جاراعان ولده علی بره و رحماله جاراعان جارعه علی بره و رحماله رفیقا اعان رفیقه علی بره و رحماله خلیطاعان خلیطه علی بره و رحماله رجلا اعان سلطانا علی بره.
خداوند رحمت کند (درود خدا بر) فرزندی که والدین خود را بر انجام کارهای بر یاری دهد و نیز رحمت کند پدری را که فرزندش را بر انجام بر کمک نماید و همسایه های را که همجواری خود را بر کار نیک اعانت کند و رفیقی را که دوست خویش را بر برش مساعدت نماید و همراه و همنشینی را که همراه و همنشین خود را بر انجام کار نیک اعانت کند

این علم و آموزش در اسلام از هر آموزش بمعنی سواد و نوشتن و خواندن لازمتر و واجبتر است. با تعلیم ارزشها و فرا گرفتن مفهوم درست بر و تقوی و شناخت و آگاهی یافتن از راه و عملی که منطبق با بر و تقوی است اگر انسان به خواندن و نوشتن هم نرسد زبانی نبرده است و اصولا احساس نیاز به شناخت بیشتر خود موجب یادگیری نوشتن و خواندن نیز می شود. ولی آن آموزشی که فقط خواندن و نوشتن به انسان بهاموزد ولی از آموزش اصلی که هدفش شناخت مفهوم و صدق بر و تقوی و اثم و عدوان است بازدارد نفعتمنها انسان ساز نیست، مانع از تربیت و تکامل او نیز می باشد.

تعاون و مشارکت در تربیت

از جمله مواردی که اسلام بر اصل تعاون و مشارکت تأکید بیشتر نموده مساله تربیت است و محور آنرا نیز بر و تقوی معرفی کرده است. اگر نقش محبت را در تربیت بخوبی در مد نظر بگیریم میتوانیم به عمق این کلام از رسول خدا پی ببریم که فرمود:
لواجمعتم علی البر لتحابتم (هر گاه همگی بر محور بر گرد آمدید همدیگر را دوست خواهید داشت) بی شک منظور از گرد آمدن بر محور بر همان تعاون و مشارکت است و این عمل مهرا فرین و محبتزا است. گرچه نقش محبت اختصاص به امر تربیت ندارد ولی میدانیم که تربیت به مفهوم عام آن بیشترین بهره را از محبت می برد و مهرورزی مهمترین اصل در تمردهای تربیت می باشد.

افضل العلم و ارزشمندترین آموزشها که درباره آن رسول خدا (ص) فرمود: انه لیستقر لطالب العلم من فی السماء و من فی الارض ترجمه: در پشت صفحه (۴) و نیز فرمود: من سلک طریقا یطلب فیه علما سلک الله

و هر مردی را که با فرمانروایی در انجام بر همکاری و مشارکت نماید. در این حدیث بر و تعاون و مشارکت همه مسائل تربیتی و سیاسی و اجتماعی را شامل گردیده است ولی نقش تعاون و مشارکت در امر تربیت در همه موارد ذکر شده در حدیث امری آشکار می باشد زیرا بیشترین رابطه والدین با فرزندان و همسایگان با یکدیگر و دوستان و همراهان و نیز رابطه سیاسی فرمانروا و فرمانبردار رابطه تربیتی و هدایتی است و این رابطه وقتی بشمار می نشیند و در شعاع رحمت خدا قرار می گیرد که بر اساس تعاون و مشارکت بوده و محور آن بر و تقوی باشد.

وقتی پدران و مادران از تمامی امکانات و نیروهای بالفعل و بالقوه بر اساس بر و تقوی بهره گرفتند و ثمرات آنرا در اختیار رشد استعدادها و فرزندان خود قرار دادند و این استعدادها و بیکران را بر اساس بر و تقوی شکل بخشیدند و برنامه کار را بر معیارهای منطبق با بر و تقوی تنظیم نمودند و در جهت اهداف مبتنی بر بر و تقوی سوق دادند، و مستقبلا فرزندان نیز در زمینه شناخت ارزشها آموزش دیدند و بر اساس این ارزشها از امکانات و نیروها و مواهبی که پدران و مادران در اختیارشان گذارده اند استفاده نمودند و از مساعدت پدران و مادران در پیشبرد اهداف تربیتی فروگذاری نکردند بیشک تعاون و مشارکت در امر بر و تقوی بین آنها تحقق یافته و طرفین در اینصورت در شعاع رحمت خدا قرار خواهند گرفت.

مفهوم رحمت خدا به ثمر نشستن تلاشها و بهتر بهره بردن از فعالیتها و کارهایی است که طرفین انجام دادمانند، تجلی رحمت خدا آنست که یک دانه در دل خاک افشاند را به هفتصدانه تبدیل می کند.
هر گاه این نوع مشارکت و تعاون و همکاری و همگونی با حفظ همه ارزشهای الهی و بر اساس اندیشه و عمل و راه بر و تقوی در میان همه عناصر دخیل در تربیت تحقق پیدا کند، بیشک هر نظام تربیتی می تواند بنا به وعده تخلف ناپذیر الهی به رحمت خدا امیدوار باشد و همه آنها که دست اندر کار امور تربیتی هستند در شعاع رحمت خدا قرار خواهند گرفت و از کمترین امکان و نیرو و تلاش خود بیشترین ثمرات را بدست خواهند آورد.

پیام ما
اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی و هنری
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
اعظم علایی طالقانی
آدرس:
خیابان هدایت بعد از چهارراه شهید نور محمدی (تنکابن)
تلفن: ۳۱۵۶۵۶
چاپ از: مؤسسه کیهان
آدرس: خیابان فردوسی، کوچه اتابک
تلفن: ۶۰-۳۱۰۲۵۱

